



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده ادبیات

رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان رساله

توصیف ساختار دستور

استاد راهنما

جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر

استادان مشاور

جناب آقای دکتر محسن ابوالقاسمی

جناب آقای دکتر تقی پورنامداریان

جناب آقای دکتر علی اشرف صادقی

پژوهشگر

محمد پاک نهاد

بهمن ماه ۱۳۹۱

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱.....

فصل اول: کلیات طرح تحقیق

۱. مسأله پژوهش ۱۱.....

۲. موضوع پژوهش..... ۱۴.....

۳. قلمرو پژوهش..... ۱۵.....

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش..... ۱۵.....

۵. اهداف و کاربرد پژوهش..... ۱۷.....

۶. نوع پژوهش..... ۱۷.....

۷. سؤالات پژوهش..... ۱۷.....

۸. فرضیه های پژوهش..... ۱۸.....

۹. تعریف واژه های کلیدی..... ۱۸.....

فصل دوم: روش شناسی پژوهش

۱. روش پژوهش..... ۲۰.....

۲. فنون و ابزار گردآوری اطلاعات..... ۲۴.....

فصل سوم: پیشینه ی موضوع پژوهش (مروری بر ادبیات موضوع)

۱. زبان و تعریف زبان..... ۲۶.....

۲. زبان شناسی..... ۲۹.....

۳. دستور زبان..... ۳۱.....
۴. ضرورت دستور زبان و گذری بر دستور نویس و دستور های توصیفی..... ۳۶.....
۵. سبک ، سبک شناسی و توصیف ساختار دستوری زبان در مثنوی..... ۵۶.....
۶. مثنوی معنوی ، حیات و دوران مولانا..... ۶۳.....

فصل چهارم: یافته های پژوهش

بخش اول: فرایند های واجی

۱. در آمدی بر فرایند های واجی..... ۷۰.....
۲. ابدال..... ۷۲.....
۳. حذف..... ۸۰.....
۴. تخفیف و سبک سازی..... ۹۰.....
۵. افزایش..... ۹۳.....
۶. قلب و نحت..... ۱۰۰.....
۷. ادغام..... ۱۰۲.....
۸. واحد زیر زنجیری درنگ..... ۱۰۴.....

بخش دوم: اسم و گروه اسمی

۱. معرفه..... و نکره..... ۱۰۵.....

(اسم معرفه ۱۰۶ ، اسم نکره و نشانه های نکره ۱۱۱)

۲. شمار..... ۱۱۹.....

(جمع و نشانه های جمع ۱۱۹ ، نشانه های جمع ۱۲۵ ، جمع های بی نشانه ۱۳۳ ، مثنی ۱۳۵)

۳. اسم جنس..... ۱۳۶.....

۴. اسم خاص و عام..... ۱۳۷.....

۵. نام های وصفی..... ۱۳۹.....

۶. اسم ذات..... ۱۴۱.....

(اسم آلت ۱۴۱ ، اسم مکان ۱۴۰)

۷. نام آوا..... ۱۴۳.....

(ساختمان نام آوا ۱۴۳ ، انواع نام آوا از حیث کاربرد، معانی و نحوه ی تولید ۱۴۴)

۸. حاصل مصدر و اسم مصدر..... ۱۴۸.....

(حاصل مصدر ۱۴۸ ، اسم مصدر ۱۵۰)

۹. اسم مصغر..... ۱۵۴.....

۱۰. نقش های اسم..... ۱۵۷.....

(نهادی ۱۵۷ ، مسندی ۱۵۷ ، مسند مفعولی ۱۵۷ ، مفعولی ۱۵۸ ، متممی ۱۶۰ ، متمم اسم و صفت ۱۶۱ ،

مضاف الیهی ۱۶۲، فک و وصل اضافه ۱۶۲ ، اقسام اضافه ۱۶۸ ، منادایی و نشانه ها و الگو های ندایی ۱۷۶ ،

روشنگری و ممیزی ۱۸۴ ، شاخص ۱۸۵)

۱۱. الگو های گروه های اسمی زنجیری..... ۱۸۶.....

۱۲. کنایات پرسشی و کاربرد نحوی آنها..... ۱۹۳.....

(کنایات پرسشی ۱۹۳ ، نکته هایی از کاربرد جمله های استفهامی ۱۹۹)

۱۳. اسم مبهم..... ۲۰۱.....

بخش سوم: ضمایر (جانشین ها)

۱. ضمایر شخصی جدا..... ۲۰۶.....

۲. ضمایر شخصی پیوسته..... ۲۱۱.....

۳. ضمایر مشترک..... ۲۲۱.....

۴. ضمایر اشاره..... ۲۲۶.....

۵. ضمایر متقابل..... ۲۲۹.....

۶. ضمیر اختصاص..... ۲۳۱.....

بخش چهارم: صفت و گروه وصفی

۱. نکته ها و کلیاتی درباره ی صفت بیانی..... ۲۳۳.....

۲. احکام وصف و شیوه ی کاربرد صفت..... ۲۳۹.....

۳. ساختمان صفت..... ۲۴۴.....

۴. مطابقت و عدم مطابقت صفت با موصوف..... ۲۴۶.....

۵. درجات صفت ۲۴۸.....

۶. صفت و گروه وصفی عددی..... ۲۵۳.....

(اعداد اصلی ۲۵۳ اعداد ترتیبی ۲۵۸ ، اعداد کسری ۲۶۱ ، اعداد توزیعی ۲۶۲ ، اعداد مبهم ۲۶۳

، اعداد شک و تردید و تقریب ۲۶۳)

۷. صفت و گروه وصفی مبهم..... ۲۶۵.....

۸. صفت پرسشی..... ۲۷۲.....

۹. صفت تعجبی..... ۲۷۵.....

۱۰. صفت اشاره و کلمات اشاره..... ۲۷۷.....

بخش پنجم: فعل و گروه فعلی

۱. ساختمان افعال..... ۲۸۱.....

(فعل های بسیط ۲۸۲ ، فعل های پیشوندی ۲۹۰ ، فعل های مرکب ۲۹۴ ، فعل های پیشوندی مرکب ۲۹۹ ، عبارت گونه ۳۰۰ ، عبارت فعلی ۳۰۰ ، فعل های مرکب ضمیری ۳۰۱ ، گروه فعلی همسانی ۳۰۳ ، گروه فعلی وابسته شبه معینی ۳۰۳ ، گروه های فعلی آغازی ۳۰۸)

۲. جهت فعل..... ۳۰۹.....

۳. افعال اسنادی..... ۳۱۵.....

۴. افعال پی بستنی..... ۳۲۰.....

۵. فعل های مسند پذیر..... ۳۲۲.....

۶. معلوم و مجهول ۳۲۶.....

۷. وجوه و زمان های افعال..... ۳۲۸.....

(وجه اخباری ۳۲۹ ، وجه التزامی ۳۴۵ ، وجه التزامی - مصدری ۳۴۸ ، وجه التزامی - شرطی ۳۴۹ ،

وجه تمنایی ۳۵۲ ، وجوه خیال ۳۵۵ ، ۳۲۸۷ وجه امری ۳۵۶)

۸. پیشوند ها و پسوند های صرفی فعل..... ۳۶۰.....

بخش ششم: قید و گروه قیدی..... ۳۶۷.....

۱. قید فعل ۳۶۸.....

(چگونگی ۳۶۸، زمان ۳۷۶ ، مکان ۳۸۳، مقدار ۶۵، پرسشی ۳۹۰ ، علت ۳۹۲ ، شباهت ۳۹۳ ، تضاد ۳۹۴ ،

تدریج ۳۹۴)

۲. قید جمله..... ۳۹۵.....

(تصدیق و تأکید ۳۹۵ ، پرسش ۳۹۷ ، پاسخ ۳۹۷ ، تردید و احتمال ۷۶ ، تبری و ادب ۳۹۸ ، آرزو ۳۹۸ ،

حصر ۳۹۸ ، تخصیص ۳۹۹ ، افزایش ۳۹۹ ، تأسف ۴۰۰ ، تطبیق و تقریب ۴۰۰ ، اختصار ۴۰۰ ، تکرار و

تجدید ۴۰۰ ، تقریب و تکرار ۴۰۰ ، تفسیر ۴۰۱ ، ترتیب انجام کار ۴۰۲ ، ترتیب بیان مطلب ۴۰۲ ، نفی ۴۰۳)

۳. قید های اشاره ای..... ۴۰۶.....

۴. تأکید قید و قید های تأکیدی..... ۴۰۸.....

(تأکید از راه همسانی ۴۰۸ ، تأکید از راه غیر همسانی ۴۰۹)

۵. قید مختص و مشترک..... ۴۱۲.....

(مختص ۴۱۱ ، مشترک ۴۱۳)

بخش هفتم : حروف اضافه و ربط

۱. حروف اضافه و ربط..... ۴۱۸.....

۱. حروف اضافه..... ۴۱۹.....

(حروف اضافه ی بسیط ۴۱۹ ، تکرار حرف اضافه در نقش های همجنس ۴۳۶ ، حروف اضافه ی مرکب ۴۳۷ ،

گروه های حرف اضافه ۴۳۹ ، گروه های گسسته ۴۴۴)

۲. حروف ربط..... ۴۴۷

بخش هشتم : شبه جمله (اصوات)

۱. شبه جمله..... ۴۵۷

(شبه جمله ی تنبیه و تحذیر ۴۵۸ ، افسوس ، شادی و تحسین و تشویق و تصدیق ۴۶۴ ، مخالفت و انکار ۴۶۸ ، شگفتی و تعجب ۴۶۹ ، دعا و آرزو ۴۷۰ ، امر و فرمان ۴۷۱ ، سرزنش و نفرین ۴۷۲ ، ندا ۴۷۳)

۲. تأکید شبه جمله یا صوت..... ۴۷۴

۳. حذف متمام صوت..... ۴۷۴

۴. پیرو های صوتی..... ۴۷۵

بخش نهم : جمله

۱. جمله با اجزای همجنس..... ۴۷۷

(شکل اول ۴۷۸ ، شکل دوم ۴۸۲)

۲. جمله های ناقص..... ۴۸۷

(جمله های مبتنی بر پرسش و جواب ۴۸۸ ، جمله های مرکب بدون پایه ۴۹۰ ، جمله های بی فعل ۴۹۰ ، جمله های بدون نهاد ۴۹۷) (جمله های بی شخص ۴۹۸ ، با شخص عمومی ۴۹۸ ، با شخص غیر معین ۴۹۹) ، حذف به قرینه ی اختصاری و کم کوشی ۵۰۰)

۳. جمله های سه جزئی گذرا به مسند..... ۵۰۸

۴. جمله های چهار جزئی..... ۵۱۲

۵. الگوی صرفی و نحوی جمله های مرکب..... ۵۱۳

۱-۵. جمله های مرکب پیوسته..... ۵۱۵

(تمثیلی ۵۱۵ ، تقابلی ۵۱۶ ، تفسیری ۵۱۷ ، بدلی ۵۱۸ ، تأکیدی ۵۱۹ ، همجنس ۵۱۹ (ساده ۵۲۰ ،

مرکب موازی ۵۲۰) ، همپایه ۵۲۳ (افزایشی ۵۲۳ ، خلافی ۵۲۴ ، تصحیحی ۵۲۵ ، توالی ۵۲۵ ، یکسانی ۵۲۵ ، تناوبی ۵۲۶ ، منفی ۵۲۶ ، توزیعی و توصیفی ۵۲۷)

۵-۲. جمله های مرکب وابسته ۵۲۸.....

(جمله های مرکب وابسته با جمله وارہ ی پیرو موصولی ۵۲۸ ، بیانی ۵۳۵ ، زمانی ۵۳۷ ، مکانی ۵۴۵ ، شرطی ۵۴۷ ، خلافی ۵۵۶ ، سببی ۵۶۲ ، نتیجه ای ۵۶۷ ، مقصدی ۵۷۰ ، چگونگی ۵۷۴ ، مقداری ۵۷۵ ، مقایسه ای ۵۷۶ ، نهادی ۵۷۹ ، گزارہ ای ۵۸۴ ، مفعولی و متممی ۵۸۶)

۵-۳. جمله های مرکب گروهی..... ۵۹۱.....

۶. مطابقت نهاد و فعل..... ۵۹۴.....

۷. وحدت ساختاری - واژگانی جمله های همسانی..... ۵۹۹.....

۸. نقش های همگون و ناهمگون در کلمات مکرر..... ۶۱۶.....

بخش دهم : الگوهای زایای واژه سازی و ساخت اشتقاقی واژه

۱. الگوهای زایای واژه سازی در مثنوی و ابداعات هنری مولانا از ظرفیت این الگوها..... ۶۲۲

۲. ساخت اشتقاقی واژه..... ۶۳۶.....

(واژه های مرکب مکرر ۶۳۷ ، مرکب پیوندی ۶۳۹ ، مرکب اتباع ۶۴۳ ، اضافه ی مقلوبی ۶۴۵ ،

اضافه ای ۶۴۷ ، حرف ندادار ۶۴۸ ، حرف ربط دار ۶۴۹ ، حرف اضافه دار ۶۴۹ ، همراه با مشتق فعل ۶۵۱ ،

پیش وابسته ای ۶۵۴ ، جمله گونه ۶۵۵ ، شبه جمله ای ۶۵۶)

۳. واژه های مشتق ۶۵۷.....

(پیشوند های غیر فعلی ۶۵۷ ، شبه پیشوندها ۶۵۹ ، پسوندهای غیر فعلی ۶۶۱ ، شبه پسوند ها ۶۸۲)

فصل پنجم : بحث ، تفسیر و استنتاج

۱. خلاصه پژوهش و بحث و بررسی یافته ها ۶۸۸.....

۲. ارزیابی فرضیه ها ۶۹۲.....

۳. محدودیت های پژوهش؛ بیان محدودیت ها ، مشکلات و موانع پژوهش..... ۶۹۴.....

۴. پیشنهادها..... ۶۹۶.....

ها

پیوست

..... ۶۹۷.....

۶۹۸.....

.....الگوی نحوی پیرو موصولی در مثنوی

.....منابع

شناسی

کتاب

۷۰۸-۷۱۷.....

چکیده

مولانا جلال الدین محمد بلخی، آفتاب فروزنده ی آسمان ادب فارسی و عرفان اسلامی است. ذهن و زبان و روان وی، عشق نامه ای آفرید که در میان آثار منظوم عرفانی، همچون گوهری تابان می تابد. بی تردید مثنوی مولانا به عنوان یک اثر عرفانی و ادبی در صدر قرار دارد و از گذشته تا به حال مورد توجه اهل ادب و عرفان قرار گرفته و تحقیقات گسترده ای در راستای آن انجام پذیرفته است. این استقبال بی نظیر، مرهون عظمت روح مولانا و به دنبال آن رفعت و جذابیت عمیق مثنوی است. در جست و جوی راز این جذابیت، زبان او کم ارج نیست. کشش ها و جوشش های روح بی پروا سبب شده تا در زبان وی روحی دیگر دمیده شود. مطالعه در ساختار دستوری زبان مثنوی گواه این حقیقت است. ساختار دستوری مثنوی دارای مختصات، برجستگی ها، خلاف عادت ها و منطق گریزی هایی است که جز در نظام معنایی زبان آن، قابل بررسی نمی باشد.

موضوع این رساله، «توصیف ساختار دستوری زبان فارسی در مثنوی» است. منظور از توصیف تحقیق درباره ی یک زبان در یک مقطع زمانی معین و یافتن قواعد آن زبان بدون توجه به صورت و ساخت قدیمی آن می باشد. توصیف همزمانی زبان، آن را در برابر دستور تاریخی قرار می دهد که تغییرات و تحولات یک زبان را در دوره های گوناگون بررسی، گاه علل تغییر و تحول آن را نیز تحلیل می نماید. درباره ی هدف و ضرورت این پژوهش به طور خلاصه می توان گفت: تمامی متون کهنی که به زبان فارسی دری نگاشته شده اگر چه همه به زبان فارسی نگاشته شده اند ولی هر یک از آنها متعلق به یک گونه ی ویژه ای از این زبان است. این گونه ی ویژه، جدای از شناخت بیشتر از زبان فارسی در نشان دادن پیرنگ سبک هر شاعر یا نویسنده بی تأثیر نیست.

نوع این تحقیق، بنیادی کتابخانه ای و روش آن توصیفی موردی گذشته نگر می باشد. فصل چهارم که یافته های این تحقیق می باشد، ده بخش را به خود اختصاص داده است. بخش اول، در هشت گفتار به فرایندهای واجی و دگرگونی حروف می پردازد. ابدال، حذف، تخفیف و سبک سازی افزایش، قلب و نحت، ادغام از این دگرگونی هاست. در بخش دوم مباحث مختلف اسم و گروه اسمی در سیزده گفتار به طور مفصل مطرح شده است. مباحث معرفه و نکره، شمار، نام آواها، الگوهای نقش های اضافی و ندایی، الگوهای گروه های اسمی زنجیری، کنایات پرسشی و مبهم از اهم گفتار های این بخش می باشد. بخش سوم به عنوان متمم بخش اسم، به ضمائر شخصی، مشترک، اشاره، متقابل و اختصاص و کاربردهای نحوی آنها می پردازد. بخش چهارم درده گفتار، صفت و گروه وصفی را از زوایای مختلف، بررسی و توصیف می نماید. کلیاتی درباره صفت بیانی، احکام وصف و شیوه ی کاربرد صفت، درجات صفت، صفت و گروه وصفی عددی، مبهم، پرسشی، تعجبی و اشاره از اهم این بخش است. در بخش پنجم به مباحث مختلف مربوط به فعل و گروه فعلی پرداخته شده است؛ جهت فعل، افعال پی بستی، معلوم و مجهول، وجوه و زمان افعال و ... از مباحث عمده ی این بخش است. در بخش ششم قید و گروه قیدی با توجه به کاربرد، معنا و ساختمان قیود به شیوه ای ویژه طبقه بندی شده اند. انواع قید در پنج گفتار به قید فعل، قید جمله، قید های اشاره ای، قیدهای تأکیدی و قیدهای

مختص و مشترک تقسیم شده اند . بخش های هفتم و هشتم به حروف اضافه و ربط و شبه جمله می پردازد . روش توصیف بخش های مذکور بی شباهت با قید نیست . بخش نهم به نحو مثنوی اختصاص یافته است. در این بخش در هشت گفتار الگوهای جملات ، شرح و توصیف شده اند. در گفتار اول جمله با اجزای همجنس مطرح می شود. گفتار بعد جمله های ناقص را در بر دارد . منظور از ناقص جمله هایی است که در اجزای اصلی یا احیاناً در اجزای وابسته ی آنها حذف هایی خاص صورت گرفته باشد. از مباحث عمده ی این بخش توصیف مفصل الگوهای صرفی و نحوی جمله های مرکب پیوسته و وابسته می باشد . انواع این جمله ها، با توضیح و توصیف حروف ربط ، الگوهای نحوی ، ترتیب جمله وارہ های وابسته و غیره با ذکر بسامد ، همراه می باشد. در گفتار های پایانی به الگوهایی از جمله توجه می شود که در علم بلاغت به آنها توازن و ترصیع می گویند ؛ با رسم الگوهای گوناگون جمله ، نشان داده می شود که در علم بلاغت فقط به آهنگ پایانی این نوع از جمله ها توجه و از ساختار دستوری جمله غفلت می شود. این گونه از توصیف شاید خود را به سبک شناسی ادبی نزدیک کرده باشد . در بخش دهم و پایانی در دو گفتار به الگوهای زیای واژه سازی در مثنوی و ساخت اشتقاقی واژه توجه شده است . این بخش ما را از پرداختن به ساختمان اسم و صفت و سایر کلمات در بخش های مربوط بی نیاز نموده است.

به هر حال توصیف ساختار دستوری زبان فارسی در مثنوی ، گامی مؤثر و قابل توجه در راستای دستور تاریخی و تاریخ زبان فارسی است. در قلمرو همین مطالعات توصیفی است که سبک شاعران و نویسندگان مشخص می شود. مثنوی اثری است متعلق به قرن هفتم که با بررسی نظام دستوری آن، مختصات لهجه ای و گویشی ، سبک شناسی و جایگاه آن در زبان فارسی آشکار خواهد شد.

به نام خدا

گر شدی عطشان بحر معنوی

فرجه ای کن در جزیره ی مثنوی

فرجه ای کن چندان که اندر هر نفس

مثنوی را معنوی بینی و بس

پیشگفتار

مولانا جلال الدین محمد بلخی، آفتاب فروزنده ی آسمان ادب فارسی و عرفان اسلامی است. ذهن و زبان و روان وی، «عشق نامه» ای آفرید که در میان آثار منظوم عرفانی، همچون گوهری تابان می تابد و روز به روز و دم به دم بر ارج و منزلت آن افزوده می شود. آفتاب حقیقت حقایقی که از زبان آن بی زبان خاموش و ببریده از نیستان، حکایت شده است، مانند «ماه اندر میان اختران»، جلوه گری می کند. شاید سالیان سال بگذرد و لعلی همچون مثنوی در برابر آفتاب، «رنگ و تاب و رخسانی» نگیرد. آفتاب مثنوی، غذایش از «نور عرش» است نه چون حسودان و دیوان از «دود فرش»؛ در برابر این آفتاب، «مشرق خورشید»، برج قیرگون است اما این آفتاب از «مشرق ها» برون. «شعشاع حضور» این آفتاب را چشم و دل های خراب بر نتابند؛ همون خفاشی که تف خورشید را بر نمی تابد. عقل های کمتر از زهره و شهاب، این «قرص آفتاب» را در نیابند؛ زهره و عطارد و شهاب کیستند تا در پیش آفتاب، برون آیند.

آری، آنکه در «قرآن حق» می گریزد و با روان انبیا در می آمیزد و آنگهانی آتش اندر هوس می زند، او گواه «صدق قرآن» می شود. چرا که قرآن جمله شرح خبث نفس هایی است که سهل دیدن آنها «جهل است و جهل»، اگر چه بت شکستن، سهل است و سهل. «مادر بت ها»، همچون دوزخی اژدها صفت است که با دریا ها نیز «کم و کاست» نمی گردد. اگر به دنبال رهایی از این دوزخ نفسی و می خواهی جسم خاکی ات را بر افلاک رسانی دوی تو عشق است؛ همان که به «شرح و بیان» در

نمی آید و با دو عالم، بیگانه است؛ میوه ی شرح آن را جز از باغ «بی منتها»ی عشق نمی توان چید. همان عشقی که «جمله انبیا» از آن «کار و کیا» یافتند.

آتشی از عشق در جان بر فروز سر به سر فکر و عبارت را بسوز ۲ / ۱۷۶۳

جدای از اینکه مولانا را «ندای متعالی عرفان ایرانی» و معدن حقایق و سر چشمه ی فیاض معرفت» دانسته اندو مثنوی وی آفتاب معنوی است لاجرم درس و شرح آن نگاه هر خواننده را از لفظ به معنا معطوف می کند. واژگان زبان و شیوه ی تعبیر مولانا با هر شاعر دیگری متفاوت است. سببی برای این نمی توان یافت جز مگر احساس و تخیل و بیشه ی اندیشه ای که زبان معهود، تاب مفاهیم معنوی بلند او را نداشته و او با آفرینش ترکیبات بدیع و تازه در دل جمله های آسمانی و روح انگیز، روح و لفظ زبان فارسی را طراوتی دیگر بخشید.

عموماً انواع نوشته ها را به چند اعتبار طبقه بندی می نمایند. به اعتبار گونه های زبان، قالب، موضوع و طرز بیان از جمله ی این طبقه بندی هاست. مثنوی به عنوان یک نوشته، به اعتبار موضوع، نوع بیان، قالب و گونه ی زبان بارها و بارها مورد مذاقه و بررسی و تحلیل واقع و از این حیث آثار پر بهایی نیز نگاشته شده است. بسیاری از پژوهش های این چنینی، معطوف به موضوع عرفان و قالب داستان و قصه و مطالعات سبک شناسی ادبی است. برای شناخت سبک مثنوی، لازم است ابتدا زبان و ساختار های زبانی آن شناخته شود. بعضی از مثنوی پژوهان، آگاهی از معانی لغات و ویژگی های صرفی و نحوی آن را از راه های ورود به جهان معنی آثار مولانا می دانند.

هم زبان شناس و هم پژوهشگر ادبی، سبک را به مطالعه می گیرند اما رویکرد این دو متفاوت است. زبان شناس سبک را به هدف تعیین الگوهای کاربرد زبان در گفتار و نوشتار تحلیل می کند و هدف وی طبقه بندی عناصر زبانی متن است اما سبک شناسی ادبی غالباً تحلیل سبک را به هدف تحلیل رابطه ی فرم و محتوای متن و شناسایی زیباشناسی آن انجام می دهد تا برای نقد و تفسیر خود، داده های علمی فراهم نماید. (بنگرید به فتوحی، ۱۳۸۸: ۳۴). رنه ولک و وارن، در کتاب «نظریه ی ادبیات» می نویسند: زبان ادبیات را از دو دیدگاه می توان مطالعه نمود. می توان از اثر ادبی به عنوان سندی در تاریخ زبان استفاده نمود چنانکه فرانتس دستور زبان شکسپیر را تمام و کمال نوشت. اما فقط وقتی مطالعه ی زبان به مطالعه ی ادبی بدل می شود که به مطالعه ی ادبیات کمک کند و هدف آن بررسی تأثیرات زیبا شناختی زبان باشد. (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

موضوع این رساله، توصیف ساختار دستوری زبان فارسی در مثنوی است. وقتی سخن از توصیف به میان می آید منظور تحقیق درباره ی یک زبان در یک مقطع زمانی معین و یافتن قواعد آن زبان بدون توجه به صورت و ساخت قدیمی آن می باشد. به دیگر سخن همان بعد همزمانی زبان است که در راستای آن هر زبانی را در هر برشی از زمان به عنوان یک دستگاه و نظام ارتباطی بررسی می کند.

توصیف زبان به صورت همزمانی، آن را در برابر زبان شناسی تاریخی یا دستور تاریخی قرار می‌دهد که تغییرات و تحولات یک زبان را در دوره‌های گوناگون بررسی گاه علل تغییر و تحول آن را نیز تحلیل می‌نماید.

یکی از حوزه‌ها یا حیطه‌های مطالعاتی علم زبان شناسی، دستور زبان است. عموماً دستور را به دو بخش اصلی صرف و نحو تقسیم می‌کنند اما به طور کامل تر، دستور زبان، درباره‌ی ساخت آوایی و معنایی زبان نیز بحث می‌نماید. پس در مجموع این علم چهار قسمت عمده‌ی آوا شناسی، صرف و نحو و معناشناسی دارد. عده‌ای دو قسمت آواشناسی و معناشناسی را الحاقی می‌دانند. از آنجا که پرداختن به هر چهار قسمت دستور زبان حوزه‌ای بسیار وسیع و در عین حال علمی است در این پژوهش به همان دو بخش اصلی توجه می‌شود و تنها اشاره‌ای گذرا به آن دو بخش الحاقی شده است. بخش فرایندهای واجی- اگر چه تحت تأثیر مطالعات دستورهای سنتی است- از زمره‌ی این اشارات است.

علت و اهمیت پرداختن به این موضوع به طور کافی و وافی در فصل «مروری بر ادبیات موضوع» و فصل «نتیجه‌گیری» مطرح گردیده است؛ به طور خلاصه می‌توان گفت: تمامی متون کهنی که به زبان فارسی دری نگاشته شده است اگر چه همه به زبان فارسی نگاشته شده‌اند ولی هر یک از آنها متعلق به یک گونه‌ی ویژه‌ای از این زبان است. این گونه‌ی ویژه‌ی زبان در پیرنگ سبک هر شاعر یا نویسنده بی‌تأثیر نیست. استاد رواقی در مقاله‌ای می‌نویسد که: تنها مقایسه‌ی چند ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان فارسی در نواحی مختلف به خوبی نشان دهنده‌ی اختلاف گونه‌های زبان فارسی می‌باشد... زبان مردم بلخ، نیشابور، مرو، سجستان و هرات اگر چه همه فارسی است اما مطالعه در زبان آثار نویسندگان و شاعران این مناطق نمایانگر اختلاف‌های آوایی، صرفی، نحوی و واژگانی است. چنانکه مقدسی از قول یکی از شاهان خراسان نقل می‌کند که: پنج مرد از پنج حوزه‌ی اصلی خراسان گرد آوردند. هنگامی که در محضر پادشاه به سخن آمدند پادشاه بر اساس لهجه و گونه‌های زبانی آنان قضاوت‌هایی نمود. پادشاه زبان مردم بلخ را سزاوار ترسل دانست. (رواقی، ۱۳۶۳: ۱۵-۱۸)

درباره‌ی نوع و روش این رساله به طور مفصل در فصل روش شناسی پژوهش سخن گفته‌ایم به طور خلاصه، نوع این پژوهش بنیادی کتابخانه‌ای و روش آن توصیفی موردی گذشته‌نگر می‌باشد. حکایت شکل‌گیری این پژوهش از آغاز تا فرجام به شرح ذیل می‌باشد:

ابتدا این موضوع از جانب یکی از دوستان پیشنهاد شد. ایشان این موضوع را پیشنهاد دکتر شفیعی کدکنی می‌دانستند که بارها به دانشجویان جهت موضوع رساله دکتری مطرح شده بود. فرصت را مغتنم شمردم و از نزدیک با استاد درباره‌ی دستور زبان مثنوی گفت و گو نمودم. ایشان پس از نشان دادن صورتی کلی از آن مرا به انجام این تحقیق تشویق نمودند. موضوع را با استادان خود در پژوهشگاه علوم

انسانی در میان گذاشتم که خوشبختانه مورد تأیید قرار گرفت. راهنمایی‌ها و تشویق و تسهیل‌های استاد ارجمند آقای دکتر رادفر، مرا به کوشش و جوشش در این وادی واداشت. به مدت چندین ماه در کتب و مقالات مربوط به تاریخ زبان، دستورزبان و سبک‌شناسی غور نمودم. سپس اولین دفتر مثنوی را گشودم و به مدت یک سال، چهار دفتر آن را به دقت تمام و با استفاده از شرح‌های مطرح و منابع معتبر به پایان رساندم. در این گشت و گذار در گلستان مثنوی به نکاتی بر می‌خوردم که مرا به پرسش از استادان راهنما یا مطالعه در کتب مربوط به دستور واداشت. چندین هزار یادداشت، حاصل این اوقات بود که خود را برای تدوین، نگارش و ویرایش آنها در میان آن همه حیران و سرگردان می‌یافتم. با کسب راهنمایی از استادان خود و تأمل بسیار، یادداشت‌ها را بر اساس یافته‌ها، مطابق و مناسب با هر مقوله‌ی دستوری دسته‌بندی نمودم. در این حین از مشق نظری چهار چوب منابع اصلی خود غافل نبودم چنانکه بسیاری از بخش‌ها رنگ و بوی آن آثار را دارد. تاریخ زبان فارسی اثر دکتر خانلری، آثار دکتر معین، آثار دکتر ابوالقاسمی، کتاب‌ها و مقاله‌های مرحوم دکتر فرشیدورد، آثار دستوری دکتر صادقی، آثار استادانی همچون دکتر شفایی، ارژنگ، مشکوه‌الدینی، کلباسی و غیره، همیشه چون چراغی فرا راهم بوده‌اند. ناگفته‌نماند برای تکمیل توصیف‌های دستوری دفترهای پنجم و ششم را هنگام تدوین به شکل موردی خواندم. به این معنی که در هر بخش از دفترهای پنجم و ششم فقط یک یک مقوله را جست و جو کرده‌ام.

در نهایت یافته‌های پژوهش در چهار مقوله‌ی اساسی فرایندهای واجی، ساخت‌های صرفی، نحوی و واژگانی در قالب ده بخش شکل گرفت. این ده بخش فصل چهارم پژوهش (یافته‌های پژوهش) را به خود اختصاص داد. صورت‌نهایی فصول و بخش‌های آن به این شرح است:

در فصل اول و دوم به ترتیب به طرح تحقیق و روش‌شناسی آن پرداخته می‌شود. فصل سوم، پیشینه‌ی پژوهش را در بر می‌گیرد. در این فصل به طور گذرا به مقوله‌هایی همچون زبان و تعریف زبان، جایگاه علم زبان‌شناسی و حیطه‌های آن علم، ضرورت دستور زبان و مروری بر تاریخچه‌ی این علم، پیشینه‌ی دستور نویسی در ایران و خارج از ایران به خصوص دستورهای توصیفی، ارتباط دستور توصیفی با سبک‌شناسی و نگاهی به زندگی مولانا و اثر گرانقدر او، مثنوی، به اختصار سخنانی برای شناخت ادبیات موضوع آمده است.

فصل چهارم که یافته‌های این تحقیق می‌باشد، ده بخش را به خود اختصاص داده است. بخش اول، در هشت گفتار به فرایندهای واجی و دگرگونی حروف می‌پردازد. ابدال، حذف، تخفیف و سبک‌سازی، افزایش، قلب و نحت، ادغام از این دگرگونی‌هاست. در انتخاب اصطلاحات این بخش، از آثار و دستورهایی که بر اساس مطالعات امروزی زبان نگاشته شده‌اند بهره گرفته شده است.

در بخش دوم، مباحث مختلف اسم و گروه اسمی در سیزده گفتار به طور مفصل مطرح شده است. مباحث معرفه و نکره، شمار، نام آواها، نکات و الگوهای نقش های اضافی و ندایی، الگوهای گروه‌های اسمی زنجیری، کنایات پرسشی و مبهم از اهم گفتارهای این بخش می باشد.

بخش سوم به عنوان متمم بخش اسم، به ضمائر شخصی، مشترک، اشاره، متقابل و اختصاص و کاربردهای نحوی آنها پرداخته شده است.

بخش چهارم ده گفتار را شامل می شود که از زوایای مختلف، صفت و گروه وصفی در مثنوی بررسی و توصیف شده است. کلیاتی درباره صفت بیانی، احکام وصف و شیوه ی کاربرد صفت، درجات صفت، صفت و گروه وصفی عددی، مبهم، پرسشی، تعجبی و اشاره از اهم این بخش است.

در بخش پنجم به مباحث مختلف مربوط به فعل و گروه فعلی پرداخته شده است؛ جهت فعل، افعال پی بستی، معلوم و مجهول، وجوه و زمان افعال و ... از مباحث عمده ی این بخش است. در گفتارهای مربوط به ساختمان افعال و وجوه فعل از تقسیم بندی های دستوره‌های گوناگون استفاده شده است. مبحث افعال بسیط از منظرهای گوناگون به فعل های متروک می پردازد. قائل شدن به وجوه التزامی - مصدری یا التزامی- شرطی به خاطر این است که این وجوه از حیث علایق معنایی قابل تبدیل به التزامی می باشند.

در بخش ششم قید و گروه قیدی با توجه به کاربرد، معنا و ساختمان قیود به شیوه‌ای ویژه طبقه بندی شده‌اند. ابتدا قید در پنج گفتار به نام های قید فعل، قید جمله، قیدهای اشاره‌ای، قیدهای تأکیدی و قیدهای مختص و مشترک تقسیم شده‌اند سپس هر کدام از این پنج گفتار، از حیث معنایی دسته بندی آنگاه در ذیل هر کدام، شواهد یافته شده بر اساس ساختمان ارائه شده اند. همین روش در بخش های مربوط به حروف اضافه و ربط و شبه جمله که بخش های هفتم و هشتم را شامل می شود صورت گرفته است.

بخش نهم به جمله نحو مثنوی اختصاص یافته است. در این بخش در هشت گفتار، الگوهای جمله های مثنوی، شرح و توصیف شده اند. در گفتار اول جمله با اجزای همجنس مطرح می شوند. منظور از همجنس، جمله هایی است که اجزای اصلی و وابسته آنها نقش تبعی معطوف دارند و معطوف آنها ممکن است مکرر و یا پیاپی باشد. در گفتار بعد به جمله های ناقص اشاره می شود. منظور جمله هایی است که به نوعی در اجزای اصلی یا احياناً در اجزای وابسته ی آنها حذف هایی خاص صورت گرفته باشد. این نوع از حذفیات دارای الگوهای مخصوص می باشد که با بسامد بالا در مثنوی حضور دارند. از مباحث عمده‌ی این بخش الگوهای صرفی و نحوی جمله‌های مرکب پیوسته و وابسته می باشد که به طور مفصل بررسی و توصیف می شوند. جمله های مرکب پیوسته به: تمثیلی، تقابلی، تفسیری، بدلی، تأکیدی، همجنس و همپایه تقسیم شده اند. جمله‌های وابسته از حیث جمله واره‌ی پیرو به موصولی، بیانی،

زمانی، مکانی، شرطی، خلافی، سببی، نتیجه‌ای، مقصدی، مقداری، مقایسه‌ای، نهادی، گزاره‌ای تقسیم می‌شود. توضیح و توصیف حروف ربط، الگوهای نحوی، ترتیب جمله‌واره‌های وابسته و عناصر غیر مستقل با ذکر بسامد همراه می‌باشد. در گفتارهای پایانی به الگوهای از جمله پرداخته می‌شود که در علم بلاغت به آنها توازن و ترصیع و تکرار گفته می‌شود. این گفتار با رسم الگوهای گوناگون جمله نشان داده می‌شود که در علم بلاغت فقط به آهنگ پایانی این نوع از جمله توجه می‌شود و از وحدت ساختار نحوی جمله‌های متوازن، غفلت می‌شود. چون در این نوع جمله‌ها عموماً واژگان دو مصراع مکرر می‌شوند عنوان وحدت ساختاری - واژگانی برای آنها انتخاب شده است. این نوع جمله‌ها در مثنوی بسامد بی شماری دارند. این گونه از توصیف‌ها شاید خود را به سبک‌شناسی ادبی نزدیک کرده باشد. در گفتارهای دیگری از این بخش و بخش‌های دیگر چنین مقوله‌هایی مطرح گردیده که حاصل توصیف ساختار دستوری زبان مثنوی می‌باشد. مبحث نقش‌های همگون در پایان همین بخش از این نوع است.

در بخش دهم؛ یعنی بخش پایانی در دو گفتار به الگوهای زبانی واژه‌سازی در مثنوی و ساخت اشتقاقی واژه توجه شده است. در واقع ساختمان کلمات از حیث مرکب یا مشتق بودن توصیف شده است. این بخش ما را از پرداختن به ساختمان اسم و صفت و ... در بخش‌های مربوط بی‌نیاز نموده است. و اگر در جایی دیگر غیر از این بخش به ساختمان کلمه توجه شده، شیوه‌ی طبقه‌بندی همین بخش رعایت شده است.

درباره‌ی چگونگی تدوین و نگارش و همچنین محتوای این توصیف‌ها ذکر نکات دیگری ضروری است:

۱. توصیف‌های دستوری با کتب مربوط به علم دستور زبان متفاوت است. در دستور زبان به ویژه دستورهایی که بر پایه‌ی نظریه‌های دستوری و زبان‌شناسی می‌باشند الگوهایی مطرح‌آنگاه نمونه‌هایی از زبان معیار مطابق با آن آورده می‌شود؛ اما در توصیف ساختار دستوری یک اثر، معمولاً ویژگی‌های پرسامد و برجسته یک اثر توصیف می‌شوند و در این بین ممکن است پرداختن به بسیاری از نکات دستوری دیگر ضروری نباشد. به بیان دیگر دستورهای توصیفی خود را به سبک‌شناسی نزدیک می‌کنند. یعنی اسلوب یک شاعر و یا یک اثر به طور خودکار مطرح می‌گردد و حتی ممکن است نکاتی بیان شود که در کتب دستور زبان به آن توجهی نشده است. این آغاز سبک‌شناسی و یا لااقل آماده نمودن داده‌ها برای بیان سبک‌زبانی صاحب اثر می‌باشد.

۲. چنانکه از عنوان رساله بر می‌آید زمینه تحقیق، زبان فارسی در قرن هفتم بر اساس مثنوی است و توصیفاتی که مطرح می‌شود بر اساس آن کتاب می‌باشد و در جایی که بر اساس بسامد‌ها به اسلوب مثنوی اشاره می‌شود به این معنا نیست که سایرین یا در زبان دوره‌های دیگر چنین ویژگی‌هایی وجود ندارد.

۳. حجم عظیم مثنوی و شروح مربوط به آن که از شمار زمینه‌های تحقیقی بزرگ macro context محسوب می‌شود از یک سو و دایره وسیع قواعد و نکات دستوری با تمام اختلاف نظرها و نظرگاه‌های گوناگون و نگرش دستوره‌های سنتی و جدید از سوی دیگر و بعضاً تشتت آراء، و نقد برانگیزی و ریاضی وار بودن مباحث دستوری که لازمه‌ی آن دقت تمام است، از جمله موانعی بوده که نگارنده از آغاز تا پایان این پژوهش با آن درگیر بوده و هنوز هم احساس نمی‌شود که کار به درستی انجام پذیرفته باشد. چرا که ضرورت‌های شعری خود عاملی دیگر بوده که کمتر به آن توجه شده است. به این معنا که سعی شده است ضرورت‌های شعری در بیان نکات دستوری کمتر دخیل باشد

۴. یکی دیگر از این موانع، وجود اصطلاحات و تقسیم بندی‌های گوناگون از یک مقوله است که تا جایی که امکان داشته سعی گردیده روشی به کار بسته شود تا هماهنگی و یکسانی اصطلاحات و مباحث شکل گیرد. این امر گاه سبب شده که معادل‌های دیگر یا در داخل پراتنز آورده شود و یا اینکه در پاورقی توضیح داده شوند. یکی از دلایل انتخاب پانویس به جای پی نوشت، همین عامل بوده است. اگر چه توضیح واژه‌ها و اصطلاحات و ذکر شواهد از سایر آثار از عوامل دیگر بوده است. ناگفته نماند که وجود پانویس و توضیح اصطلاحات - در اولین جایی که به کار گرفته می‌شوند - این رساله را از آوردن واژه نامه بی‌نیاز ساخته است. اگر چه داشتن واژه نامه بر حسن کار خواهد افزود.

۵. سعی بر آن بوده که نمونه‌ها و شواهد از میان شش دفتر انتخاب شوند البته ترتیب آنها بر اساس اهمیت نمونه بوده نه نظم و ترتیب ابیات و دفتر‌های ششگانه. در ضمن از آوردن ابیاتی که موقوف المعانی و یا جنبه‌ی روایتی داشته‌اند بوده‌اند پرهیز نموده‌ام.

۶. چنانکه اشاره شد حجم عظیم مثنوی از یک سو و تفصیل مباحث دستور از سوی دیگر جدای از انبوه یادداشت‌ها سبب شد که تدوین و طبقه بندی مطالب با دشواری مخصوصی روبرو شود. چگونگی تنظیم مطالب و همچنین چگونگی ویرایش و نگارش برای یافتن شکلی قابل قبول بارها تغییر یافت. در ویرایش نهایی با کسب نظر از استادان راهنما عنوان‌های بخش‌ها به صورت درشت و با قلم تیترا *titr* در وسط سطر و صفحه قرار گرفت. زیربخش‌های عنوان اصلی نیز با قلمی ریز تر در وسط صفحه نگاشته شد. در جایی که زیر مجموعه‌های اخیر نیاز به دسته بندی و زیربخش داشته‌اند عنوان‌ها آنها در آغاز سطر با قلم برجسته نشان داده شده است. و چنانچه شواهد و نمونه‌های زیر مجموعه‌های سوم یعنی زیر بخش زیر بخش‌ها هم نیاز به طبقه بندی داشته است با قلمی ریزتر و اندکی تورفتگی از آغاز سطر، این کار انجام پذیرفته و بدین شکل از روش تنظیم عددی که اعداد اصلی و فرعی پشت سر هم قرار می‌گیرند پرهیز شده است. خلاصه به جای شیوه تنظیم عددی - که اعداد به هم متصل می‌شوند فقط اعداد و عنوان‌ها را ریز و درشت نموده‌ام. شواهد و نمونه‌ها را نیز با پر رنگ کردن به صورت برجسته نشان داده‌ام.

۷. فصل بندی و انتخاب قلم های تایپ و نگارش و رسم الخط همه بر اساس دستور العمل تدوین رساله در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات انسانی است. توجه به رسم الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای حفظ هویت زبان فارسی همواره مد نظر بوده است. البته کتاب ویرایش و نگارش اثر استاد احمد سمیعی گیلانی و کتاب آیین نگارش اثر دکتر محمود فتوحی و توصیه های استاد عزیز آقای دکتر رادفر در موارد بسیاری برای تدوین درست و یک دست رساله نقش بسیاری داشته است. در ویرایش ارجاعات اگر از چندین یک نویسنده استفاده شده است به اینکه خواننده سرگردان نشود در ارجاعات درون متنی از واژه‌ی «همان» استفاده نشده است. تاریخ نشر اثر و شماره صفحه در تمام ارجاعات قید گردیده است. اما اگر خلاف این بوده؛ یعنی از یک نویسنده فقط یک اثر ذکر شده در ارجاعات بعدی از «همان» استفاده شده است. البته در اولین ارجاع چنانچه ارجاع به صورت درون متنی نبوده است در پانویس مشخصات کامل مأخذ ذکر شده است.

۸. با اینکه این پژوهش صفحات زیادی به خود اختصاص داده ولی بیان نکات بنا بر اختصار و ایجاز بوده است. عامل حجم بسیار آن بیان بسامد و شواهد گوناگون برای هر نکته می‌باشد اگر چه در موارد بسیاری فقط به ذکر شماره ابیات و دفتر بسنده شده است.

۹. مبنای کار، «شرح جامع مثنوی» اثر کریم زمانی بوده است. زیرا هم شروح مختلف را در بر داشته و هم نسخه اساس او نسخه تصحیح شده توسط نیکلسون بوده است. البته از نرم افزار مثنوی معنوی که توسط مرکز تحقیقات علوم اسلامی، تهیه شده نیز به خاطر قابلیت جست و جو های متنوع استفاده کرده ام.

اینک که پس از دو سال و اندی کوشش و جوشش و دولت هم نشینی با مثنوی طرح توصیف ساختار دستوری زبان فارسی در مثنوی صورت می پذیرد جا دارد که پس از سپاس از خداوند منان به خاطر دولت همنشینی با مثنوی و درود بر انبیا و اولیا به ویژه رحمه للعالمین محمد مصطفی و عترت و خاندان او و نیز روح بزرگ مولانا جلال الدین از بزرگان، استادان و دوستانی سپاسگزاری نمایم که بدون اهتمام و سعی و صبر ایشان این دستاورد اندک و خرد تحقق نمی پذیرفت: نخست استاد محقق و عزیز آقای دکتر ابوالقاسم رادفر، که با تشویق و تسهیل، پیمودن این طریق بلند را برای این مشتاق کوتاه تر و آسانتر نمودند. هیچ سپاسی جبران خدمت های صادقانه و زحمت های صمیمانه ی وی را نخواهد کرد. دوم حضرت استاد محسن ابوالقاسمی که سخنان موجز و راهنمایی های گزیده ی ایشان برایم راهگشا و همچون سندی محکم و استوار بوده است. جایگاه این استاد در این رساله جانشین ناپذیر بود. سه دیگر استاد ذوفنون و اندیشمند آقای دکتر تقی پورنامداریان که در همه حال با فروتنی و تأنی به پرسش های بنده پاسخی عالمانه و قانع کننده داده‌اند و بسیاری از مبهمات زبان و ادبیات فارسی را برایم روشن نموده اند. چهارم نقش ارزنده ی استاد گرانمایه و بزرگوار آقای دکتر علی اشرف صادقی در شکل گیری و انسجام این رساله بی بدیل بود. از این که بسیاری از اوقات ارزنده ی خویش را در فرهنگستان زبان و

ادب فارسی به پرسش های شفاهی و تلفنی این جانب اختصاص دادند مرا مرهون منت و ممنون محبت خویش نمودند.

از استاد ارجمند آقای دکتر عباسعلی وفایی ، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی و استاد گرامی خانم دکتر فرانک جهانگرد ، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به جهت اینکه این رساله را مطالعه فرموده و با نظر نیک و منتقدانه ی خویش باعث صلاح و اصلاح این پژوهش شده اند قدردانی و تشکر می کنم.

پاس زحمات همسر که همواره حامی و مشوقی مشفق بوده است و نقش وی در تمهید و تکمیل این دفتر و آراستن و پیراستن زندگی ام جانشین ناپذیر است تشکر و سپاسی جداگانه می طلبد.

قدردانی و سپاس از زحمات عزیزان دیگری نیز لازم و بجاست : دکتر مهدی احمدی ، عضو هیئت علمی انتشارات سمت به خاطر راهنمایی های ایشان در زمینه ی زبان شناسی دیگر دکتر حمید رضا توکلی ، استاد دانشگاه سمنان که نقش ایشان در پیشنهاد این موضوع انکار ناپذیر است . خانم زهرا افصحی ، دبیر محترم زبان و ادبیات فارسی که سختی های ویرایش این اثر را به دیده ی رضا و محبت پذیرفتند همچنین از آقای فروتن مهر مدیر محترم مؤسسه فرهنگی هنری پرنیان متین به خاطر سعی بلیغی که در تایپ و تکثیر این رساله داشته اند.

سپاس من برای همه ی اینان و یاران ناشناخته و دوستان دیگری که نتوانستم نامی از آنها ببرم ، به سابقه ی متنی که بر من دارند، از درگاه خداوند کریم پاداشی کریمانه می طلبم.

دست ما گیر و در آن مجلس کشان کز رحیقت می چشند این سر خوشان
چون به ما بویی رسانیدی ازین سر میند این مشک را ای ربّ دین

والحمدلله وحده و صلی الله علی محمد و عترته

فصل اول:

کلیات طرح تحقیق

فصل اول: کلیات طرح تحقیق

. مسأله ی پژوهش

بی تردید ، مثنوی مولانا یکی از آثاری است که از حیث ادب و عرفان در صدر قرار دارد و از گذشته تا به حال مورد توجه اهل ادب و عرفان قرار گرفته و تحقیقات گسترده ای در راستای آن انجام پذیرفته است. این استقبال بی نظیر، مرهون عظمت روح مولانا و به دنبال آن رفعت و جذابیت عمیق مثنوی است. در جست و جوی راز این جذابیت، زبان او کم ارج نیست اگر چه مولانا جز دلدار نیندیشیده و در پی بیان معانی شکوهمند دینی و عرفانی در قلمرو تعلیمی و غنایی

حال باید پرسید: محل این اندیشه های بلند چیست؟ آیا این محل جز زبان است. این که یکی از نقش های زبان، محل اندیشگی است بر هیچ زبان شناسی پوشیده نیست. کشش ها و جوش های روح بی پروا سبب شده تا در زبان وی ، روحی دیگر دمیده شود. مطالعه در دستور زبان مثنوی این دگرگونی را آشکار می سازد. زبان و معنا در مثنوی توأمانند و چنان به هم گره خورده اند که جدایی آن دو ممکن نیست. ساختار دستوری زبان فارسی در مثنوی مولانا دارای برجستگی ها، خلاف عادت ها و منطق گریزی هایی است که جز در همان نظام معنایی زبان وی قابل بررسی نمی باشد. در همان نظام است که به برجستگی های دستوری و ابداعات آوایی، صرفی، نحوی و واژگانی وی پی می بریم.